





برخی احکام از دیدگاه اهل سنت

حاج مجتبی عراقی

«الحمد لله العلی الأعلى، والصلاة والسلام علی
النبی المصطفی، و علی اهل بیته اولی الدرایة و النهی.»

اما بعد

یکی از آرمانها و آرزوهای دیرینه امام راحل - رَوْحَ الله روحه و عطر الله
رمسه - ایجاد اتفاق و اتحاد و وحدت بین گروههای مسلمان بود. او جدیت و کوشش
فراوان داشت در: «اظهار یگانگی و عدم بروز و ظهور اختلاف و دوگانگی»، «رفع
تساجر و تنازع»، «ندادن اسلحه سرد و گرم به دست دشمن»، و «سرکوب کردن
آنانکه با وسایل گوناگون به آتش اختلاف دامن می‌زنند و در صدند که به هر وسیله
و بهانه کوچکی ایجاد نفاق و پراکندگی و تشتت بنمایند.»

او به پیروی و متابعت از سلف صالح و پیشوایان پیشین، بر زنده کردن
روزگار پرافتخار گذشته جدیت می‌فرمود، به امید آن که عقب افتادگی‌ها جبران گردد
و شکستگیها التیام یابد، و عزت و عظمت از دست رفته بازآید و حکومت «لا اله الا
الله، محمد رسول الله» در سراسر گیتی حکمفرما شود.

شالوده کار و زیربنای اصلی آن، اتحاد و اتفاق است «علیک بالجماعة، فانما



يَأْخُذُ الذُّئْبَ مِنَ الْغَنَمِ الْقَاصِيَةَ.»

لذا مقرّر فرموده و امریه صادر کردند که شیعه عموماً و ایرانیان خصوصاً، در نماز جماعت برادران اهل سنت شرکت نمایند، و صفوف آنان را فشرده‌تر کنند، و در تمام احوال نماز، پیروی و متابعت داشته باشند و... لیکن متأسفانه مشاهده می‌شود که عده‌ای از برادران ایرانی با آنکه -حسب الأمر- در صفوف جماعت شرکت دارند و به این امر خطیر قیام و اقدام می‌نمایند، از جهت عدم آشنایی به مسائل و احکام نماز، تخلف بسیار دارند، تا آنجا که اگر در بین چندین هزار نفر جمعیت نمازگزار، دو نفر ایرانی باشد معلوم و مشخص می‌گردد. از این رو تصمیم بر آن شد که در این مختصر مسائلی چند از نجاست، طهارت، نماز و جماعت بیان گردد. امید است مورد توجه و عنایت خاص روحانیون عالیقدر کاروانها - دامت افاضاتهم - واقع گردد، و جماعت حجاج و معتمرین را به یادگرفتن این مسائل و عمل نمودن به آن وادار کنند.

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»

مقدمه

اول: در اصطلاح فقها و اهل حدیث از اهل سنت و جماعت، لفظ «مندوب» و «مکروه» بجای «واجب» و «حرام» آورده شده است.

دوم: در نقل مسائل، گاهی به لفظ «مستحب» آورده شده، که به معنای همان واژه اصطلاحی است ولی از آنجایی که در بین برادران اهل سنت دیده می‌شود که در عمل کردن به آن، بسیار مواظبت دارند، لذا در شمار مسائل مندرجه نقل شد.

مسألة (۱): يجوز رفع الحدث وإزالة النجاسات بسائر المایعات. (حلیة العلماء، ج ۱، ص ۷۱)

فذهب قوم إلى أن ما كان طاهراً، يزيل عين النجاسة، ما يعاك أن أو جامداً، في أي موضع

کانت، و به قال ابوحنيفة و أصحابه. (بداية المجتهد، ج ۱، ص ۸۵)

ازالۀ نجاست و برطرف کردن آن به غیر آب، از مایعات، نیز جایز است.

مسألة (۲): المنى طاهر فى الماء كان أو فى الجسد، أو فى الثوب، ولا تجب إزالته.

(المحلى لابن حزم، ج ۱، ص ۱۲۵)

المنى ليس بنجس. (كتاب الأم للشافعى، ج ۱، ص ۵۵)

منى پاک است و ازالۀ آن از بدن و جامه لازم نیست.

مسألة (۳): إذا بيل على الأرض و كان البول رطباً مكانه، أو نشفته الأرض و كان موضعه يابساً فصب عليه من الماء ما يغمره حتى يصير البول مستهلكاً فى التراب و الماء جارياً على موضعه كلها مزياً لريحه - الى قوله - فقد طهر... و هكذا إذا كانت عليها عذرة، أو دم، أو جسد نجس فازيل. (كتاب الأم للشافعى، ج ۱، ص ۵۲)

اگر زمینی که با بول یا سایر نجاسات، مانند مدفوع انسان یا خون نجس شده، اگر به مقداری آب ریخته شود که جریان پیدا کند و بوی نجس برطرف گردد، محل آن پاک می شود. مسألة (۴): و مثل ذلك ما إذا كان الماء المتنجس فى طست أو قصعة ثم صب عليه ماء طاهر حتى سال الماء من جوانبه فانه يطهر على الراجح و ان لم يخرج مثل المتنجس.

(الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۲)

اگر آب در طشت یا ظرف دیگر متنجس شد، در صورتی که آب پاک روی آن بریزند، بگونه‌ای که از اطراف ظرف لبریز شود، آب متنجس پاک می شود اگر چه به مقدار آن، از ظرف سرازیر نشود.

مسألة (۵): يصح الاستنجاء بالجامد النجس. (حلیة العلماء، ج ۱، ص ۲۱۱)

پاک کردن محل مدفوع بوسیله چیز نجس، در صورتی که خشک باشد، جایز است.

مسألة (۶): إذا وجد أحدكم ذلك (ای المذى) فليئضح فرجه بالماء و ليتوضأ و ضوء الصلاة.

(المحلى لابن حزم، ج ۱، ص ۱۰۶)

أما الذى ينقض الوضوء و لا يوجب الغسل فهو البول و المذى و الودى.

(الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۷۹)

«مذى» (آبی که در ملاحظه با زن خارج می شود) و «ودى» (آبی که بعد از ادرار خارج



می شود) نجس است، و وضو را باطل می کند.

مسئله (۷): کل نجاسة خارجة من البدن فانها تنقض الطهر، كـ «الدم» اذا سال، و «القيء» اذا ملاء الفم. (حلیة العلماء، ج ۱، ص ۱۹۳)

القیء من کل مسلم او کافر حرام، یجب اجتنابه. (المحلی لابن حزم، ج ۱، ص ۱۹۱)
القسم الرابع من النواقض: هو ما یرج من بدن الإنسان کالقیح الذی یرج من الدم، او الدم الذی یرج بسبب ذلك، او بسبب جرح او نحو ذلك، و کل ذلك نجس ینقض الوضوء. (الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۸۶)

الحنفیه قالوا: ان القیء نجس نجاسة مغلظه اذا ملاء الفم؛ بحيث لا یمكن امساكه، و لو کان مرة أو طعاماً أو ماءً. (الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۱۳)

گویند: خروج خون زیاد از بدن، یا چرک و خون از دمل، یا قی کردن در صورتی که دهان پر شود، چه آنکه طعام را قی کند، یا در اثر غلبه صفراء یا بواسطه غلبه رطوبت در مزاج، آب خارج شود، همه و همه نجس و لازم الاجتناب است، و وضو را باطل می کند.

مسئله (۸): اختلف العلماء فی ايجاب الوضوء من لمس النساء بالید أو بغير ذلك من الأعضاء الحاسة - الی قوله - و ذهب آخرون الی ايجاب الوضوء من اللمس اذا قارنته اللذة، أو قصد اللذة، وقع بحائل أو بغير حائل، بأی عضو اتفق، و هو مذهب مالک و جمهور أصحابه.

(بداية المجتهد، ج ۱، ص ۳۸)

فمن قبل امرأته أو جسها بیده فعلیه الوضوء. (کتاب الأم، ج ۱، ص ۱۵)

والحنابلة یقولون: انه ینقض مطلقاً، حتی لو لمس المتوضی أمه أو أخته.

(الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۸۲)

نظر به اینکه فتوای پیشوایان اهل سنت در مسئله لمس و مس زن در کیفیت نقض وضو با آن، مختلف است، لذا سزاوار است که هنگام طواف و مقدمات طواف از گرفتن دست زن، و یا گذاشتن دست روی شانه او جداً خودداری شود.

مسئله (۹): القهقهة تنقض الطهر. (حلیة العلماء، ج ۱، ص ۱۹۵)

و فرض علیه ان لا یضحک و لا یتبسّم عمدًا، فإن فعل بطلت صلاته. (المحلی، ج ۴، ص ۷)

الحنیفة قالوا: القهقهة فی الصلاة تنقض الوضوء. (الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۸۷)

خندیدن بصورت قهقهه موجب بطلان وضو و نماز است و لبخند (تبسم) به صورت عمد نماز را باطل می‌کند.

مسأله (۱۰): قال مالک: من نام مضطجعاً أو ساجداً فعليه الوضوء، طويلاً كان النوم أو قصيراً، و من نام جالساً فلا وضوء عليه، الا ان يطول ذلك به.

وقال أبو حنيفة وأصحابه: لا وضوء إلا على من نام مضطجعاً. (بداية المجتهد، ج ۱، ص ۳۷)
 ذهب أبو حنيفة إلى انه لا ينقض النوم الوضوء الا ان يضطجع، أو يتكىء أو متوركاً على إحدى إتيته، أو إحدى وركيه فقط، و لا ينقضه ساجداً أو قائماً أو قاعداً أو راكباً، طال ذلك أو قصر.
 (المحلى لابن حزم، ج ۱، ص ۲۲۴)

وان نام قاعداً مستويماً لم يجب عليه عنده الوضوء. (كتاب الأم، ج ۱، ص ۱۱۲)

خواب به خودی خود شکننده وضو نیست، مگر در صورتی که احساس کند حدث و ریح از او خارج شده، و یا احتمال آن را بدهد. و آن در صورتی است که به پهلو یا پشت بخوابد.
 مسأله (۱۱): الإسراف في صب الماء: فان كان موقوفاً على الوضوء منه؛ كالماء المعد للوضوء في المساجد، فان الإسراف فيه حرام. (الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۷۶)

اسراف و زیاده روی در آب‌هایی که در مساجد برای گرفتن وضو گذارده‌اند حرام است.
 مسأله (۱۲): اتفق العلماء على أن ثلاثة من الاوقات منهي عن الصلاة فيها، وهي: وقت طلوع الشمس، و وقت غروبها، و من لدن تصلى صلاة الصبح حتى تطلع الشمس، و اختلفوا في وقتين: في وقت الزوال، و في الصلاة بعد العصر، و ذهب الشافعي إلى ان هذه الأوقات الخمسة كلها منهي عنه إلا وقت الزوال يوم الجمعة. (بداية المجتهد، ج ۱، ص ۱۰۴)

في كل وقت نهى عن الصلاة فيه: و هو بعد الفجر حتى تطلع الشمس، و بعد العصر حتى تغرب الشمس. (المغنى لابن قدامة، ج ۱، ص ۷۸۹، تحت رقم ۱۰۲۶)

در پنج وقت نماز خواندن حرام است:

- ۱- بعد از ادای نماز صبح تا موقع طلوع آفتاب.
- ۲- موقع طلوع آفتاب.
- ۳- موقع زوال ظهر قبل از انعقاد نماز جماعت، مگر در روز جمعه.
- ۴- بعد از ادای نماز عصر.

هـ- موقع غروب آفتاب.

مسألة (۱۳): الأوقات التي نهى عن الصلوة فيها، خمسة:

وقتان نهى عن الصلاة فيها لأجل «الفعل» وهما: بعد صلاة العصر حتى تصفر الشمس. و بعد الصبح حتى تطلع الشمس.

و ثلاثة نهى عن الصلاة فيها لأجل «الوقت»، وهي:

إذا طلعت الشمس حتى ترتفع. عند الاستواء حتى تزول.

و عند الإصفرار حتى تغرب.

وقال ابو حنيفة: في الأوقات التي نهى عن الصلاة فيها لاجل الوقت، لا يجوز ان يفعل فيها شيئاً من الصلوات الواجبة، سوى عصر يومه عند اصفرار الشمس، و الوقتان اللذان نهى عن الصلاة فيها لاجل الفعل لا يجوز فيها فعل النوافل، و لا فعل المندورة.

(حلية العلماء، ج ۱، ص ۱۸۱ - ۱۸۰)

به فتوای اَبی حنیفه: قبل از غروب آفتاب (یعنی وقتی که آفتاب به زردی مایل می شود) اگر نماز عصر را نخوانده است، فقط می تواند همان را بخواند، و به هیچ وجه نماز دیگر را نباید بخواند.

و در بقیه وقتها نمی تواند نماز بخواند، حتی نمازهای مستحبی و نافله و نمازهایی که نذر کرده باشد.

مسألة (۱۴): و السنة أن يقنت في صلاة الصبح، رواه الشافعي.

و قال ابو حنيفة: لا يسن القنوت في الصبح.

القنوت في الصبح بعد رفع الرأس من ركوع الركعة الثانية، سنة عند الشافعي بلا خلاف.

و اما غير الصبح من المكتوبات، فهل يقنت فيها؟ فيه ثلاثة أقوال:

الأول: إن نزلت بالمسلمين نازلة كخوف، أو قحط، أو وباء، أو جراد، أو نحو ذلك، قنتوا في جميعها و الآفلا، و هو الصحيح المشهور الذي قطع به الجمهور.

(حلية العلماء في معرفة مذاهب الفقهاء، ج ۱، ص ۱۳۴)

قال ابو حنيفة و أصحابه: رفع اليدين للإحرام أولاً سنة لا فريضة، و منعوا منه في باقى

(المحلى، ج ۴، ص ۸۷)

الصلوات.

و ذهب أبو حنيفة إلى أنه: لا يجوز القنوت في صلاة الصبح، وإن القنوت إنما موضعه الوتر.

(بداية المجتهد، ج ۱، ص ۱۳۴)

خواندن قنوت در نماز (دستها را مقابل صورت گرفتن و دعا خواندن) بگونه‌ای که در میان شیعه معمول و متداول است (گرفتن دو دست به صورت در رکعت دوم، قبل از رفتن به رکوع) در هیچیک از مذاهب چهارگانه اهل سنت متداول نیست. از این رو سزاوار است به منظور ایجاد همفکری و اتحاد، از بجا آوردن قنوت در نماز جماعت و فرادی خودداری شود. مسأله (۱۵): اما المواضع التي يصلی فيها: فإن من الناس من أجاز الصلاة في كل موضع لا تكون فيه نجاسة. و منهم من استثنى الحمام و المقبرة و قال: هذا هو الثابت عنه عليه الصلاة و السلام، لانه قد روى النهی عنهما منفردین. و منهم استثنى المقبرة فقط.

(بداية المجتهد، ج ۱، ص ۱۲۰)

ان رسول الله - صلى الله عليه (و آله) و سلم - قال: الارض كلها مسجد إلا المقبرة و الحمام.

(كتاب الأم، ج ۱، ص ۹۲)

قال أحمد: لا تصح الصلاة في المقبرة و ان كانت جديدة.

(حلیة العلماء، ج ۱، ص ۵۹)

و كذلك ان صلى في المقبرة أو الحش و أو الحمام أو في أعطان الإبل، أعاد.

(المغنی، لابن قدامة، ج ۱، ص ۷۵۳، تحت رقم ۹۵۷)

و لا يصلی في مقبرة لما روى ابو سعید - رض - أن النبی - ص - قال: الأرض كلها مسجد

(المجموع، ج ۳، ص ۱۵۷)

إلا المقبرة و الحمام.

أقايان حجاج و معتمرین از به جا آوردن نماز در بقیع - در مدینه طیبه - و در حجون - در مکه معظمه - و سایر قبرستانها، جداً خودداری فرمایند.

مسأله (۱۶): من كان في المسجد فاندفع الأذان (ای شرع فيه) لم يحل له الخروج.

(المحلی لابن حزم، ج ۳، ص ۱۴۷)

ولا يجوز الخروج من المسجد بعد الأذان إلا لعذر.

(المغنی لابن قدامة، ج ۱، ص ۴۵۴، تحت رقم ۵۶۱)

پس از شروع اذان، خارج شدن از مسجد جایز نیست، مگر در صورتی که عذر موجه

باشد.



مسألة (۱۷): من سمع المؤذن فليقل كما يقول المؤذن من أول الأذان الى آخره، حاشا قول المؤذن: «حى على الصلاة»، «حى على الفلاح».

فاذا قال المؤذن: «حى على الصلاة»، قال: «لا حول ولا قوة الا بالله».

و اذا قال: «حى على الفلاح»، قال: «لا حول ولا قوة الا بالله» (المحلى لابن حزم، ج ۳، ص ۱۴۸) قال الشافعى: فيجب لكل من كان خارجاً من الصلاة: من قارى أو ذاكر أو صامت، أو متحدث، أن يقول كما يقول المؤذن، وفي «حى على الصلاة» «حى على الفلاح» «لا حول ولا قوة الا بالله» (كتاب الأم، ج ۱، ص ۸۸)

والمستحب لمن سمع المؤذن ان يقول مثل ما يقول، إلا فى الحيلة، فانه يقول: «لا حول ولا قوة الا بالله» (حلية الاولياء، ج ۱، ص ۴۵)

والمستحب لمن سمع المؤذن، أن يقول مثل ما يقول إلا فى الحيلتين، فانه يقول: «لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم» (المجموع، ج ۳، ص ۱۱۵)

سزاوار است (واجب است) هر يك از جمله‌هاى اذان را كه مؤذن ندا مى دهد، شنونده هم در هر جا و در هر حال كه هست، همان جمله را بگويد، مگر در دو جمله «حى على الصلاة» و «حى على الفلاح» كه بجای آن بگويد: «لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم».

مسألة (۱۸): رفع اليدين للتكبير مع الإحرام فى أول الصلاة فرض، لا تجزى الصلاة إلا به.

(المحلى لابن حزم، ج ۳، ص ۲۴۳)

رفع اليدين حذو المنكبين عند تكبيرة الإحرام مندوب، وفيما عدى ذلك مكروه.

(الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۵۰)

ذهب أهل الكوفة: ابو حنيفة و سفيان الثورى و سائر فقهاءهم إلى أنه لا يرفع المصلى يديه إلا عند تكبيرة الإحرام فقط.

وقال ابو حنيفة و الثورى: لا يرفع يديه إلا فى تكبيرة الافتتاح. (حلية الاولياء، ج ۲، ص ۱۱۶)

مقصود از «مندوب» و «مكروه» در اصطلاح «واجب» و «حرام» است.

هنگام گفتن تكبيرة الإحرام در نماز، بلند كردن دستها تا برابر سينه يا گوشها واجب است و نماز بدون آن مجزى نیست. و در ساير تكبيرهاى نماز از قبيل تكبير قبل از ركوع و

بعد از آن و همچنین در سجده‌های نماز، بلند کردن دست‌ها حرام است.
 مسأله (۱۹): و السنة ان يرفع يديه في تكبيرة الإحرام حذو منكبيه، وهو قول مالك. وقال أبو حنيفة: يرفعهما حيال أذنيه، ويثبت مرفوعتين حتى يفرغ من التكبير ثم يحطمهما.

(حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۹۵)

و يكون ابتداء الرفع مع ابتداء التكبير، وانتهائه مع انتهائه.
 مالك گفت: مستحب است نمازگزار هنگام گفتن تکبیرة الاحرام نماز، دست‌ها را تا برابر شانها بلند کند، و اول بلند کردن دست‌ها در اول گفتن تکبیرة الاحرام و آخر آن موقع رسیدن دست برابر شانها باشد.

و ابو حنیفه گفته: دست‌ها را تا برابر گوش بلند کند، و شروع به گفتن تکبیرة الاحرام نماید، و دست‌ها برابر گوش باشد تا تکبیرة الاحرام تمام شود سپس دست‌ها را پایین آورد.

مسأله (۲۰): أما قول «أمين» يقوله الإمام والمنفرد ندباً وسنة، ويقولها المأموم فرضاً ولا بد.

(المحلى لان حزم، ج ۳، ص ۲۶۲)

فإذا فرغ من الفاتحة (أمن) و التأمين سنة يجهر.

(حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۱۰۷)

فإذا فرغ الإمام قراءة أم القرآن، قال: أمين و رفع بها صوته ليقتمدى بها من خلفه.

(كتاب الأم، ج ۱، ص ۱۰۹)

گفتن «آمین» بر مأموم واجب است.

مسأله (۲۱): اختلفوا في قراءة «بسم الله الرحمن الرحيم» في افتتاح القراءة في الصلاة. فمنع ذلك في الصلاة المكتوبة، جهراً كانت أو سراً.

وقال ابو حنيفة: يقرئها مع ام القرآن في كل ركعة سراً.

(بداية المجتهد، ج ۱، ص ۱۲۶)

قال ابو حنيفة و مالك و داود: ليست من فاتحة الكتاب، ولا من سائر السور غير النمل، و هي بعض آية في النمل.

(حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۱۰۳)

قال الشافعي: «بسم الله الرحمن الرحيم» الآية السابعة، فان تركها أو بعضها لم تجزه الركعة التي تركها فيها.

(كتاب الأم، ج ۱، ص ۱۰۷)

در نمازهای جهریه و اخفاتیه (در نمازهای پنجگانه) در جماعت و فرادی «بسم الله الرحمن الرحيم» بطور سزّی و آهسته خوانده شود.



مسأله (۲۲): یُسَنُّ وضع اليد اليمنی علی اليسری تحت سرته أو فوقها، وهو سنة باتفاق ثلاثة من الأئمة، وقال المالکة: انه مندوب.

(الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۵۱)

نظر به این که هیچ یک از ائمه اهل سنت قائل به وجوب دست روی دست گذاردن در حال نماز نشده‌اند، لذا ترک کردن تکتف مانعی ندارد.

مسأله (۲۳): لا یحل للمصلی ان یرفع بصره الی السماء، ولا عند الدعاء فی غیر الصلاة ایضاً.

(المحلی لابن حزم، ج ۴، ص ۱۵)

نظر کردن به طرف بالا در حال نماز، و همچنین در حال دعا کردن، جایز نیست.

مسأله (۲۴): لا یمسح الحصا أو ما یسجد علیه، إلا مرّة واحدة، و ترکها أفضل، و لکن یسوی موضع سجوده قبل دخوله فی الصلاة.

(المحلی، ج ۴، ص ۷)

در بیابان، و در بین راه مدینه طیبه و مکه معظمه، و سایر اماکن، قبل از شروع به نماز، محل سجده را آماده کنید سپس شروع به نماز نمایید که در بین نماز محتاج به تسویه و صاف کردن محل سجده نباشید.

مسأله (۲۵): من تعمد فرقة أصابعه أو تشبيکها فی الصلاة بطلت صلاته.

(المحلی لابن حزم، ج ۴، ص ۴۹)

در حال خواندن نماز، انگشتان را داخل یکدیگر نمودن، و به صدا درآوردن آنها موجب بطلان نماز است.

مسأله (۲۶): أيما رجل صلی خلف الصف بطلت صلاته، و فرض علی المأمومین تعديل الصفوف الأول فالأول، و التراص فیها، و المحاذاة بالمناكب و الأرجل.

(المحلی لابن حزم، ج ۴، ص ۵۳)

أجمع العلماء علی أن الصف الأول مرغّب فیهِ، و كذلك تراس الصفوف و تسویتها لثبوت الأمر بها عن رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - .

(بداية المجتهد، ج ۱، ص ۱۵۲)

و ینبغی للقوم اذا قاموا الی الصلاة یتراصوا، و یسدوا الفرج، و یسوا بین منابهم فی الصفوف.

(الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۴۳۲)

آقایان حجاج و معتمرین کاملاً مواظبت نمایند:

اولاً: تنها در صف نایستند مگر آنکه بلافاصله شخص دیگری در کنارشان بایستد.

ثانیاً: صف نماز باید کاملاً فشرده باشد، سر انگشتان، پاها و شانه‌ها برابر و مساوی یکدیگر قرار بگیرد.

مسألة (۲۷): من تختم فی السبابة، أو الوسطی، أو الإبهام، أو البنصر - إلا الخنصر وحده - و تعدد الصلاة كذلك، فلا صلاة له. (المحلی لابن حزم، ج ۴، ص ۵۰)

در حال نماز در صورتی که انگشتر در دست دارید، فقط در انگشت کوچک باشد و در سایر انگشتان نباشد.

مسألة (۲۸): الحنیفة قالوا: یقوم عند قول المقیم «حی علی الفلاح».

(الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۲۳)

قال أبو حنیفة و الثوری: إذا قال المؤذن «حی علی الصلاة» قاموا فی الصف.

(حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۸۱)

و یتحب أن یقوم الی الصلاة عند قول المؤذن «قد قامت الصلاة».

(المغنی لابن قدامة، ج ۱، ص ۵۳۸، تحت رقم ۶۳۷)

بهتر آنست موقعی که گوینده اقامه گفت «حی علی الفلاح» برای نماز جماعت برخیزد.

مسألة (۲۹): یحرم المرور بین یدی المصلی و لو لم یتخذہ سترة. (کتاب الأئم، ج ۱، ص ۲۷۲)

و من مر بین یدی المصلی فلیرده. (المغنی لابن قدامة، ج ۲، ص ۷۶، تحت رقم ۱۲۱۹)

یحرم المرور بین یدی المصلی و لو لم یتخذہ سترة بلا عذر، كما یحرم علی المصلی أن یتعرض بصلاته لمرور الناس بین یدیہ، بأن یصلي بدون سترة بمكان یكثر فیہ المرور ان مر بین یدیہ أحد، فیأثم بمرور الناس بین یدیہ بالفعل لا بترك السترة فلو لم یمر أحد لا یأثم، لأن اتخاذ السترة فی ذاته لیس واجباً.

اتفق الجمهور علی کراهیة المرور بین یدی المصلی، لما جاء فیہ من الوعد فی ذلك و لقوله - علیه الصلاة و السلام - فیہ: فلیقاتله فإنه شیطان. (بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۸۴)

راه رفتن و عبور از بین محل ایستادن نمازگزار و محل سجده او، حرام است. در این مسأله مراعات بسیار لازم است و در نزد اهل سنت با اهمیت فراوان تلقی شده و در بعضی از روایات اهل سنت آمده: «إنه شیطان فامنعه فإن أبى فقاتله».

مسألة (۳۰): لا یحل للمصلی ان یفترش ذراعیه فی السجود. (المحلی لابن حزم، ج ۴، ص ۲۱)



مکروهات الصلاة: و منها افتراض ذراعیه، ای مدها كما يفعل السبع.

(الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۷۵)

(المجموع، ج ۳، ص ۴۲۹)

و يستجب أن يجافی مرفقيه عن جنبیه.

سزاوار نیست نمازگزار آرنج را روی زمین بگذارد؛ بلکه خوب است آنها را بالا نگاه

دارد.

مسألة (۳۱): من سَلَّم عليه و هو فی الصلاة ردَّ بالإشارة بيده أو برأسه. (حلیة العلماء، ج ۲، ص ۱۵۵)

اگر کسی در حال نماز سلام کرد، جواب او باید با اشاره، به وسیله سر یا دست باشد.

مسألة (۳۲): من زوحم يوم الجمعة أو غيرها فلم يقدر على السجود على ما بين يديه فليسجد

على رجل من يصلى بين يديه، أو على ظهره، و يجزیه. (المحلى لابن حزم، ج ۴، ص ۸۳)

و یستثنى من ذلك (ای الارتفاع فی حال السجدة) مسألة قد تقضى بها الضرورة عند

شدة الزحام، و هی سجود المصلی على ظهر المصلی الذى أمامه، فإنه یصح بشروط ثلاثة.

(الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۳۳)

اگر بواسطه کثرت و فشردگی جمعیت در نماز جماعت - در روز جمعه یا غیر آن -

ممکن نشد که روی زمین سجده کنید، می‌توانید روی پاها و یا به پشت شخصی که در جلوی

شما نماز می‌خواند سجده نمایید.

مسألة (۳۳): اختار قوم اذا كان الرجل وتر من صلاته، ان لا ينهض حتى يستوى قاعدًا واختار

آخرون ان ينهض من سجوده نفسه. (بداية المجتهد، ج ۱، ص ۱۴۰)

پس از سجده دوم از رکعت اول، و سجده دوم از رکعت سوم، لازم است فوراً و

بی‌درنگ از سجده برخاستن به قیام و ایستادن، و جلسه استراحت را ترک کردن.

مسألة (۳۴): ثم يسجد و هو فرض، و يكبر عند الهوى.

(حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۱۲۰)

و اذا هوى ليسجد ابتداءً بالتكبير قائماً، ثم هوى مع ابتدائه حتى ينتهى إلى السجود وقد

فرغ من آخر التكبير. (كتاب الأم، ج ۱، ص ۱۱۰)

ثم يكبر للسجود، و لا يرفع يديه، و يكون ابتداء تكبيره مع ابتداء الخطاطة و انتهائه مع

انتهائه. (المغنى لابن قدامة، ج ۱، ص ۵۸۹، تحت رقم ۷۱۶)

پس از رکوع به سجده رود، و در موقع سرازیر شدن، تکبیر بگوید. بدون اینکه برای

گفتن تکبیر دست‌ها را بالا برد، ابتدا گفتن تکبیر در ابتدای سرازیر شدن و انتهای آن موقع رسیدن به سجده باشد.

مسألة (۳۵): فان كان مأموماً لم يزد على قول: «ربنا و لك الحمد» و موضع قول: «ربنا و لك الحمد» في حق الإمام و المنفرد بعد الاعتدال من الركوع.

(المغنی لابن قدامة، ج ۱، ص ۵۸، تحت رقم ۷۰۸۱ و ص ۵۸۶، تحت رقم ۷۰۹۱)

مأموم یا منفرد در نماز جماعت یا فرادی پس از برخاستن از رکوع و اعتدال، فقط بگوید: «ربنا و لك الحمد».

مسألة (۳۶): اذا قضی سجده الثانية نهض للقيام مكبراً، و التكبير واجب في إحدى الروایتين.

(المغنی لابن قدامة، ج ۱، ص ۶۰۶، تحت رقم ۷۳۸)

ثم يرفع رأسه مكبراً. كان - ص - اذا رفع رأسه من السجدة استوى قائماً بتكبيره.

(المجموع، ج ۳، ص ۴۴۰)

در سجده دوم از رکعت اول، و سجده دوم از رکعت سوم. در موقع برخاستن به قیام، تکبیر بگوید.

مسألة (۳۷): قال اصحابنا: لا تكره الصلاة، على الصوف، و اللبود، و البسط، و الطنافس، و جميع الأمتعة.

(المجموع، ج ۳، ص ۱۶۴)

و تجوز الصلاة على ما اتخذ من شعر أو صوف، او وبر.

و قالت الرافضة: لا تجوز الصلاة إلا على ما اخرجته الأرض من قطن أو كتان أو قصب أو حشيش.

(حلیة العلماء، ج ۱، ص ۶۰)

لا بأس بالصلاة على الحصير و البسط من الصوف و الشعر و الوبر و الثياب من القطن و الكتان و سائر الطاهرات.

(المغنی لابن قدامة، ج ۱، ص ۷۶۰، تحت رقم ۹۷۲)

به همه اشیاء اعم از خوردنی، پوشیدنی، گیاه، پشم، مو، کرک و هر چیزی که پاک باشد جایز است سجده نمودن، و فقط به چیزهای نجس سجده کردن جایز نیست.

مسألة (۳۸): قال ابو حنیفة: يجوز السجود على كور العمامة، و به قال مالك و أحمد و زاد أبو حنیفة، فقال: اكره ان يسجد على يديه، فان سجد عليها أجزئه - الى ان قال - و يقول:

(حلیة العلماء، ج ۲، ص ۱۲۲)

«سبحان ربی الأعلى» ثلاثاً.



والمستحب ان يقول: «سبحان ربی الأعلى» ثلاثاً. (المجموع، ج ۳، ص ۴۳۲)
 أبو حنیفه گفته است: در صورتی که یک طرف عمامه آزاد باشد و دور سر پیچیده نشده باشد، می‌توان به همان طرف آزاد سجده کرد، و سجده کردن به پشت دست کراهت دارد ولی اگر سجده به پشت دست نمود، مجزی است.

و در سجده سه مرتبه بگوید: «سبحان ربی الاعلی»
 مسألة (۳۹): قال ابو حنیفة: إذا حنی ظهره قليلاً كفی، و لا تجب الطمأنينة، و يقول: «سبحان ربی العظیم»
 (حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۱۱۷)

مذهبنا انه يجب ان یحنی بحیث تنال راحتاه ركبته، و تجب الطمأنينة فی الركوع والسجود، و الاعتدال من الركوع و الجلوس بین السجدةین، و بهذا كله قال مالك و احمد و داود.

والمستحب ان يقول: «سبحان ربی العظیم» ثلاثاً. (المجموع، ج ۳، ص ۴۱۱)
 ابو حنیفه گفته: در رکوع، اندک خم شدن کفایت می‌کند و آرامش بدن در حال رکوع لازم نیست، ولی دیگران چون مالک و احمد گفته‌اند: در رکوع، بقدری خم شود که دستها به زانو برسد، و بدن آرامش پیدا کند، و سه مرتبه بگوید: «سبحان ربی العظیم»

مسألة (۴۰): و لا یصلی فی قارعة الطریق. قال - ص - سبع مواطن لا تجوز فیها الصلاة، و ذکر قارعة الطریق، و لانه یمنع الناس من الممر، و یقطع خشوعه بممر الناس.

(المجموع، ج ۳، ص ۱۶۲)

در کنار راه و محل رفت آمد مردم نماز خوانده نشود.

مسألة (۴۱): و السنة أن ینظر إلى موضع سجوده، و قال الشافعی: إن رمی بصره أمامه کان حقیقاً و الخشوع أولی، و هو قول أبی حنیفة.

(حلیة العلماء، ج ۲، ص ۹۷)

سنت مؤکد است که در حال قیام نماز، به سجده خود نگاه کند.

مسألة (۴۲): فإذا جلس للتشهد الأخير تورك، فنصب رجله الیمنی، و جعل باطن رجله الیسری تحت فخذہ، و يجعل الیته علی الأرض.

(المغنی لابن قدامه، ج ۱، ص ۶۱۲، تحت رقم ۷۴۹)

و السنة فی هذا القعود ان ینصب رجليه من جانب الایمن و یضع الیته

علی الأرض. (المجموع، ج ۳، ص ۴۶۳)

در آخرین تشهد نماز (تورک) لازم است؛ یعنی پای راست را آزاد کند و کف پای چپ را زیر ران راست قرار دهد، و نشیمن‌گاه را روی زمین بگذارد.

مسألة (۴۳): أجمع العلماء على الاسرار بالشهادتين، وکراهة الجهر بهما.

(المجموع، ج ۳، ص ۴۶۳)

در تشهد نماز آهسته خواندن شهادتین (اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله) را تمام علما گفته‌اند.

و بلند خواندن آن مکروه است.

مسألة (۴۴): المشهور في المذهب ان عزائم سجود القرآن أربع عشرة سجدة و هو قول أبي حنيفة و الشافعي.

(المغنی لابن قدامة، ج ۱، ص ۶۸۳، تحت رقم ۷۴۹)

مطابق فتوای ابو حنیفه و شافعی: در چهارده سوره از سوره‌های قرآن سجده واجب است. لذا آقایان حجاج و معتمرین مواظب باشند در صورتی که در مسجد الحرام و یا مسجد النبی اشتغال به قرائت قرآن دارند، در جاهایی از آن حاشیه به کلمه «سجده» برخورد کردند، از سجده کردن کوتاهی ننمایند.

مقدمه

از نقل مسائل گذشته دو مطلب معلوم شد:

۱- بیشتر علمای اهل سنت، فقط تکبیرة الاحرام اول نماز را واجب دانسته‌اند، و بقیة تکبیرها - از قبیل تکبیر رکوع و سجود و برخاستن از سجده - را واجب ندانسته‌اند و می‌گویند مندوب یا مستحب است.

۲- دست بلند کردن برابر شانه‌ها، و یا برابر گوش‌ها را در تکبیرة الاحرام دانسته‌اند، و در غیر آن را اختلاف دارند و بعضی از علما جایز ندانسته‌اند.

از این مقدمه معلوم می‌شود:

چیزی که بعنوان استحباب در بین شیعه متداول است، و در بعض روایات جزء تعقیبات نماز گفته شده، که پس از سلام نماز دست‌ها را بلند کنند، و سه مرتبه «الله اکبر» بگویند از دو جهت که در مقدمه اشاره شد با نظریه اهل سنت مخالف است و آن را بدعت و حرام می‌دانند.



خصوصاً با آنچه در بین بعضی از اهل سنت گفته شده که می‌گویند: روافض بعد از نمازشان سه مرتبه دست‌ها را بلند می‌نمایند و می‌گویند: «خان‌الأمین»! و اشخاص مغرض و سودجو و بی‌سواد این پیرایه را به شیعه و پیروان اهل بیت - صلوات الله علیهم اجمعین - بسته‌اند، و بدین وسیله تنور خود را گرم و آتش فتنه را مشتعل و ایجاد نفاق می‌نمایند.

لذا واجب و لازم است که حتماً و جزماً بعد از ادای نماز جماعت و یا نماز فرادی از گرفتن سه مرتبه «الله اکبر» خودداری نموده، و بهانه به دست دیگران ندهند.

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم. والسلام علی من اتبع الهدی
مسألة (۴۵): الفاظ الأذان، هی: الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر. أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا إله إلا الله. أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله. حی علی الصلاة، حی علی الصلاة. حی علی الفلاح، حی علی الفلاح. الله أكبر، الله أكبر. لا إله إلا الله. هذه الصیغة متفق علیها بین ثلاثة من الأئمة.

و یزاد فی اذان الصبح بعد «حی علی الفلاح»، «الصلاة خیر من النوم» مرتین ندباً، و بکره ترك الزیادة باتفاق.

در اذان نماز شبانه روز، فقط آنچه متداول بین اهل سنت است باید گفته شود، و جمله «اشهد ان علیاً ولی الله» واجب و لازم است که گفته نشود، و نیز جمله «حی علی خیر العمل» را هم نباید در اذان و اقامه آورد.

یک نصیحت دوستانه

متن حدیث از «من لا یحضره الفقیه»:

وقال الصادق - علیه السلام - : «اول ما یظهر القائم - علیه السلام - من العدل: ان ینادی منادیه، أن یسلم أصحاب النافلة لأصحاب الفریضة الحجر الأسود و الطواف بالبيت.»

(الكافی، ج ۴، ص ۴۲۷، باب نوادر الطواف، الحدیث ۱)

(من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۰، فی نوادر الحج، الحدیث ۲۵)

امام صادق - علیه السلام - فرمود:

اولین عدل را که قائم آل محمد - علیه السلام - پس از ظهورش بدان امر می‌فرماید:

حسب الأمر گویندگان اعلام می‌دارند: کسانی که اراده طواف مستحب دارند، و یا قصدشان استلام حجرالاسود می‌باشد لازم است مکان را جهت آنان که طواف واجب بر عهده‌شان می‌باشد واگذار نمایند، و از مزاحمت به آنان خودداری کنند.

زائر عزیز!

مسجدالحرام باب رحمت پروردگار عالمیان می‌باشد.

در این اقیانوس پهناور و بی‌پایان درهای غیرمتناهی و بی‌شمار از رحمت و نعمت دنیوی و اخروی بی‌حدّ و حساب بسوی بندگان باز است تا جایی که اگر بطور ساده هم بنشینید و به کعبه معظمه تماشا کنید، آنهم یکی از همان درهای لطف و عطوفت و مرحمت به بندگان است که اجر و مزدهای گوناگون در آنست، و می‌توانی در همان اندک نشستن و به یاد عظمت خداوند منان به کعبه نظر افکندن، با دامن پر برخیزی و تأمین آتیۀ خود و تمام بستگان را نموده، و جبران گذشته‌ها را بنمایی.

سزاوار نیست در این چند روزی که در مکه معظمه مشرف هستی کاری انجام دهی که خلاف عدل و انصاف باشد.

چرا این عدل دادگستر جهان امام زمان را انجام نمی‌دهی.

چرا ایجاد مزاحمت برای عده‌ای که در میان آنها مردان و زنان پیر و فرسوده، و اشخاص ضعیف و ناتوان هستند می‌نمایی.

چه خوب است از این عدل که حسب الأمر امام عصر اعلام می‌گردد، همین الآن با آغوش باز استقبال شود.

چه خوب است که از در انصاف وارد شده، و از بجا آوردن طواف مستحب، بویژه هنگام هجوم جمعیت، صرف‌نظر نمایی، و زمینه را برای آنان که طواف واجب بر ذمه دارند، رها نمایی.

و من الله التوفیق و الإستعانة